

Lisa Genova

اینا و جنوا

نویسنده: زلفه آقاوچیه

۶۶۶۱ شماره سریال کتاب

ISBN: 978-600-185-080-5

لیست کتابخانه‌ها را در سایت کتابسرای نتدیس

مستقیم به آدرس <http://www.kitabsaraindian.com> مشاهده کنید

نویسنده: زلفه آقاوچیه

# نیمه‌ی نادیده

۱۳۸۶

ناشر: کتابسرای نتدیس

۷۵۵۸۲۵۷

یادتان می‌آید چطور نمی‌توانستید کتاب قبلی لیزا را بخوانید؟  
الکس را زمین بگذارید؟ خوبه، پس برای خواندن این کتاب  
هم برنامه‌ریزی کنید. چون تا تمامش نکنید نمی‌توانید به چیز  
دیگری فکر کنید.



## نویسنده: لیزا جنوا

## ترجمه: آفاق زرگریان

۷۷۶۱ شماره سریال کتاب  
۸۸۶۲۰۸۱-۶۱۸۸۶۲۰۸۱ شماره سریال کتاب  
WWW.kitabsaraindian.com

اینا و جنوا

نویسنده: زلفه آقاوچیه

۶۶۶۱ شماره سریال کتاب

لیست کتابخانه‌ها را در سایت کتابسرای نتدیس

مستقیم به آدرس <http://www.kitabsaraindian.com> مشاهده کنید



کتابسرای نتدیس

ناشر: کتابسرای نتدیس

نویسنده: زلفه آقاوچیه

۷۷۶۱ شماره سریال کتاب

ISBN: 978-600-185-080-5

این کتاب در سال ۱۳۸۶ میلادی در فرانسه منتشر شد و پس از آن در ایران نیز به نام «نیمه‌ی نادیده» ترجمه و منتشر شد.  
این کتاب در ایران به نام «نیمه‌ی نادیده» ترجمه شد و با نام «نیمه‌ی نادیده» نیز در ایران به نام «نیمه‌ی نادیده» ترجمه شد.  
برو که از کتابهای پر فروش بوده و به صورت فیلم به نمایش در آمده است.  
(مترجم)

و کار لبهاش را در همه کلامه در تسایر با بیجا، کلامه با به همتا با بیجا  
 نه در و مانند جهالت است با هر که له لول، آن را با بیجا با بیجا  
 در له خالشا له آن و مقدمه ای که در گفتار و گفتار با بیجا با بیجا  
 در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له  
 در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له  
 در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له  
 در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له و در له

## فصل اول

### پیشگفتار

بازمانده ما حاضرند؟

فکر می‌کنم بخش کوچکی از وجودم، همان کودک درونم، می‌دانست که  
 زندگی تحمل‌ناپذیری خواهم داشت. گاهی وقت‌ها صدای درونم زمزمه می‌کرد،  
 سارا خواهش می‌کنم کمی آرام‌تر. تو احتیاجی به همه‌ی این‌ها نداری.  
 این طوری نمی‌تونی ادامه بدی. اما باقی وجودم، قوی، باهوش و مصمم برای  
 رسیدن به موفقیت، موفقیت و باز هم موفقیت بیش‌تر، حتی یک کلمه هم از این  
 حرف‌ها را نمی‌شنید. اگر هر از گاهی این فکرها می‌خواستند در ضمیر خود آگاهم  
 خودی نشان دهند، ساکت، سرزنش و بعد بیرونشان می‌کردم تا برگردند سر جای  
 خودشان. می‌گفتم: ساکت، کوچولو، مگه نمی‌بینی چقدر سرم شلوغه؟  
 حتی رؤیاهایم در خواب به من تلنگر می‌زدند تا توجهم را به خودشان جلب  
 کنند. اصلاً خودت می‌دونی داری چیکار می‌کنی؟ بذار بهت نشون بدم. اما هر  
 خوابی، مثل ماهی لزجی که با دست خالی گرفته بودم، تا می‌آمدم حسابی نگاهش  
 کنم، از دستم لیز می‌خورد و می‌رفت تو آب و شناکانان دور می‌شد. با بیدار شدنم

همه چیز از ذهنم فرار می‌کرد. عجیب این است که حالا همه‌ی آن خواب‌ها یادم می‌آید. چند شب پیش از تصادف، انگار آن رؤیاها می‌خواستند آگاهم کنند و به من هشدار می‌دادند. با تمام چیزهایی که اتفاق افتاد، قلباً معتقدم آن‌ها نشانه‌هایی بودند که از سوی یک نیروی معنوی برای من فرستاده می‌شدند. پیغام‌هایی بودند از طرف خداوند و من آن‌ها را نادیده گرفتم، نفهمیدمشان. به گمانم به چیزی دقیق‌تر و جدی‌تر نیاز داشتم، چیزی که آن قدر فزاز و زودگذر نمی‌بود.

مثل آن ضربه‌ی محکمی که به سرم خورد و آسیب مهلکی به مغزم زد.

تلفظ صحیح

در تصادف، همه‌ی آن‌ها را نادیده گرفتم، نفهمیدمشان. به گمانم به چیزی دقیق‌تر و جدی‌تر نیاز داشتم، چیزی که آن قدر فزاز و زودگذر نمی‌بود. مثل آن ضربه‌ی محکمی که به سرم خورد و آسیب مهلکی به مغزم زد.

در تصادف، همه‌ی آن‌ها را نادیده گرفتم، نفهمیدمشان. به گمانم به چیزی دقیق‌تر و جدی‌تر نیاز داشتم، چیزی که آن قدر فزاز و زودگذر نمی‌بود. مثل آن ضربه‌ی محکمی که به سرم خورد و آسیب مهلکی به مغزم زد.

فصل اول

باز مانده‌ها حاضرند؟  
جف، مجری مسابقه‌ی زنده‌ی تلویزیونی، با اون قیافه‌ای که جذابیت گیج‌کننده‌ای داره، لبخند می‌زنه و انتظار ما رو طولانی‌تر می‌کنه. خودش می‌دونه با این کارش داره ما رو دیوونه می‌کنه، اعلام می‌کنه: «برو!»  
من دارم توی جنگل پُردرخت مناطق گرم و بارونی می‌دوم. پشه‌ها و حشره‌ها با صورتم برخورد می‌کنن. من آدمیزادی هستم که سپر بلای اون‌ها شدم. حشره‌ها دارن من رو زنده زنده می‌خورن و زشت و چندش‌آور می‌کنن. اون‌ها رو ول کن. عجله کن.  
شاخه‌های تیز به صورت و میج دست‌هام و زانو هام کشیده می‌شه و اون‌ها رو می‌خراشه، زخمی می‌شم. جای زخم هام می‌سوزه.  
اهمیتی نده. عجله کن.  
ته شاخه‌ها و مانع‌ها به بلوز ابریشم گرون‌قیمت عزیزم گیر می‌کنن و از شانسه تا میج آستینم پاره می‌شه.